

تأمل در فقه؛ تحول در حقوق

دکتر ناصر قربان‌نیا



سرشناسه: قربان‌نیا، ناصر
عنوان و نام‌پدیدآور: تأمل در فقه؛ تحول در حقوق / ناصر قربان‌نیا
مشخصات نشر: تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری: ص ۳۸۴
فروست: علوم اجتماعی؛ ۷۰۳
شابک: 978-964-511-502-7
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه همچنین به صورت زیرنویس
یادداشت: نمایه
موضوع: زنان -- وضع حقوقی و قوانین (فقه)
موضوع: حقوق زن -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع: اسلام و حقوق
رده‌بندی کنگره: ۲۲ ت ۴ق / ۱۸۹ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۳۶
شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۰۵۳۶۹

هرگونه تکثیر (اعم از چاپ، کپی، فایل الکترونیکی و...) از این اثر بدون اخذ مجوز
از ناشر خلاف قانون بوده و پیگرد قانونی دارد.
لطفاً در صورت مشاهده، موارد را به شماره تلفن‌های ذیل اطلاع دهید.

۷۰۳

نشر میزان

تأمل در فقه؛ تحول در حقوق

دکتر ناصر قربان‌نیا

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۲

شماره: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۱-۵۰۲-۷

دفتر مرکزی: خ شهید بهشتی، بعداز چهارراه سهروردی، خ کاووسی‌فر، کوچه نکبسا، پلاک ۳۲، تلفن ۸۸۵۴۹۱۳۱

فروشگاه مرکزی: خ انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، ابتدای خ فخررازی، پلاک ۸۳، تلفن ۶۶۴۶۷۷۷۰

واحد پخش و فروش: خیابان سمیه، بین مفتح و فرصت، پلاک ۱۰۲، تلفن ۸۸۳۴۹۵۲۹-۳۱

وبسایت: www.mizan-law.ir و mizannasher@yahoo.com پست الکترونیکی:

فهرست مطالب

سخن آغازین.....	۱۱
مقدمه.....	۱۵

فصل اول - مباحثی در حقوق زن

مبحث اول - امکان سنجی اصلاح و تکمیل قوانین در حوزه زنان.....	۲۵
مقدمه.....	۲۵
گفتار اول: لزوم توجه به شخصیت زن.....	۲۶
بند اول: ارزش و منزلت زن در اسلام.....	۲۷
بند دوم: رفع شبهه نقصان عقل.....	۳۲
گفتار دوم: حاکمیت عدالت.....	۳۴
گفتار سوم: امکان دستیابی به عدالت ملموس‌تر در پرتو اجتهاد فقیهان.....	۴۲
بند اول: ضرورت سازگاری قوانین با تحولات اجتماعی.....	۴۶
بند دوم: تغییر پاره‌ای از مفاهیم، مصادیق و موضوعات با تغییر آداب، رسوم و شرایط اجتماعی.....	۴۹
بند سوم: فراوانی احکام غیرضروری و غیر اجماعی در فقه.....	۵۱
بند چهارم: بروز مسائل مستحدثه و پدیده‌های نو.....	۶۰
گفتار چهارم: مبنای قانونی.....	۶۴
مبحث دوم - زن و حق گواهی دادن.....	۷۲
مقدمه.....	۷۲

- گفتار اول: مشروعیت و اعتبار شهادت زن در حقوق الناس ۷۷
- الف) آیات قرآن کریم ۷۷
- ب) روایات ۸۳
- گفتار دوم: ارزش شهادت زن در حدود ۸۵
- الف) ادله دال بر اعتبار شهادت زن در زنا ۸۶
- ب) ادله‌ای دال بر عدم اعتبار شهادت زن منفرداً و منضمماً در سایر حدود ۸۹
- ۱- مساحقه (هم جنس بازی زنان) ۸۹
- ۲- لواط ۹۰
- ۳- سایر حدود (قوادی - قذف - شرب خمر - محاربه و افساد فی الارض) ۹۲
- گفتار سوم: شهادت زنان در قصاص و دیات ۹۵
- الف) بیان دیدگاه‌ها ۹۶
- ب) بررسی مستندات دیدگاه‌های چهارگانه ۹۷
۱. قول به عدم حجیت ۹۷
۲. قول به حجیت مطلق شهادت زنان در قصاص و دیات ۹۸
۳. قول به تفصیل بین دیه و قصاص ۹۹
۴. قول به تفصیل بین صورت انضمام و انفراد ۹۹
- گفتار چهارم: تأسیس اصل ۱۰۲
۱. اصل عدم پذیرش شهادت زنان ۱۰۳
۲. تفصیل بین دعاوی مربوط به حق الله و حق الناس ۱۰۳
۳. اصل پذیرش شهادت زنان ۱۰۴
- گفتار پنجم: نکات پایانی و نتیجه ۱۰۵
- مبحث سوم - زنان و حق قضاوت ۱۱۳
- مقدمه ۱۱۳
- گفتار اول: تاریخچه و بیان اجمالی دیدگاه فقیهان ۱۱۴
- بند اول: تاریخچه ۱۱۴
- بند دوم: دیدگاه رایج فقیهان پیرامون قضاوت زنان ۱۱۷
- الف) فقیهان امامیه ۱۱۸

۱۲۰	ب) فقهای اهل سنت و جماعت
۱۲۲	گفتار دوم: بررسی مبانی، ادله و مستندات قول مشهور
۱۲۲	بند اول: قرآن کریم
۱۲۸	بند دوم: سنت
۱۴۰	بند سوم: اجماع
۱۴۳	بند چهارم: نقصان عقل زن
	بند پنجم: لزوم پوشیدگی زنان، حد الامکان عدم خروج از منزل و عدم معاشرت
۱۴۷	و گشگو با مردان، مگر در صورت ضرورت و مصلحت
۱۴۹	بند ششم: سیره
۱۵۱	بند هفتم: اصل عدم
۱۵۳	نتیجه نهایی
۱۵۶	مبحث چهارم - نابرابری مبتنی بر جنسیت در حوزه حقوق کیفری
۱۵۶	مقدمه
۱۵۷	گفتار اول: قصاص نفس
۱۶۱	گفتار دوم: دیه
۱۶۸	گفتار سوم: عدم قصاص پدر در قبال قتل فرزند
۱۷۱	گفتار چهارم: قتل در فراش

فصل دوم - جستارهایی در فقه و حقوق کیفری

۱۷۵	مبحث اول - تأملی بر «حبس به سبب تأخیر در استیفاء قصاص»
۱۷۵	مقدمه
۱۷۷	گفتار اول: لزوم کاستن از موارد حبس و تعداد زندانیان
۱۸۲	گفتار دوم: عوامل موثر در تأخیر قصاص
۱۹۰	گفتار سوم: حکم صور مختلف
۱۹۱	بند اول: حضور برخی و غیبت برخی دیگر از اولیاء دم
۱۹۷	بند سوم: صیغر سن یا جنون برخی از اولیاء دم

- بند چهارم: عدم پرداخت دیه توسط قاتل با وجود تقاضای اولیاء دم ۱۹۸
- بند پنجم: عدم پرداخت فاضل دیه توسط اولیاء دم جهت استیفاء قصاص ۲۰۰
- گفتار چهارم: ولایت بر صغیر و مجنون در استیفاء قصاص ۲۰۵
- مبحث دوم - قتل در فراش، ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی؛ بقا یا حذف؟ ۲۱۲
- مقدمه ۲۱۲
- گفتار اول: بررسی ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی ۲۱۴
- بند اول: مستند یا الگوی ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی ۲۱۴
- بند دوم: مبنای ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ ۲۱۵
- گفتار دوم: مبنای فقهی حکم مندرج در ماده ۶۳۰ ۲۱۶
- بند اول: مستند فقیهان ۲۱۸
- بند دوم: مبنای جواز قتل ۲۲۲
- گفتار سوم: لزوم تفسیر مضیق ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی ۲۲۶
- گفتار چهارم: نکات پایانی و نتایج نهایی ۲۲۸
- مبحث سوم - اجرای مجازات؛ آشکار یا پنهان ۲۳۵
- گفتار اول: مجازات در ملاء عام ۲۴۱
- بند اول: مستند علنی بودن اجرای مجازات ۲۴۱
- بند دوم: اعلام عمومی ۲۴۳
- بند سوم: اجرای علنی مجازات، فقط در حد رونا ۲۴۴
- بند چهارم: کیفیت حضور مردم ۲۴۴
- گفتار دوم: مبنای علنی بودن مجازات ۲۴۶

فصل سوم - دو مبحث فلسفی و جرم‌شناختی

- مبحث اول - فلسفه مجازات ۲۵۱
- مقدمه ۲۵۱
- گفتار اول: مراد از «فلسفه مجازات» ۲۵۲
- گفتار دوم: اشاره‌ای گذرا به نظریه‌های مطرح در فلسفه مجازات ۲۵۳

۲۵۴.....	بند اول: نظریه فایده اجتماعی (دفاع اجتماعی).
۲۵۵.....	بند دوم: مکتب عدالت مطلق
۲۵۶.....	بند سوم: نظریه پیشگیری و ارعاب
۲۵۶.....	بند چهارم: نظریه اصلاح و تربیت مجرمان
۲۵۸.....	گفتار سوم: فلسفه مجازات در اسلام
۲۶۵.....	گفتار چهارم: اصول حاکم بر مجازات‌های اسلامی
۲۶۷.....	گفتار پنجم: لزوم توجه به شخصیت مجرم در مجازات‌های اسلامی
۲۷۱.....	گفتار ششم: توجه به فلسفه مجازات در استنباط فقهی
۲۷۱.....	بند اول: توبه و اصلاح مجرم، عامل سقوط مجازات
۲۷۳.....	۱. توبه قبل از دستگیری مجرم و اثبات جرم
۲۷۵.....	۲. توبه بعد از اثبات جرم با اقرار
۲۷۶.....	بند دوم: دفع مجازات بدسبب شبهه
۲۷۷.....	بند سوم: قسامه و بازدارندگی
۲۷۹.....	بند چهارم: مجازات مجنون
۲۸۱.....	بند پنجم: تداخل و تعدد مجازات‌ها
۲۸۳.....	مبحث دوم - نگاهی به فقر از منظر جرم‌شناسی
۲۸۳.....	مقدمه
۲۸۶.....	گفتار اول: فقر و تأثیر آن در بزهکاری از نگاه متون دینی
۲۹۰.....	گفتار دوم: تأثیر فقر در بزهکاری از دیدگاه جرم‌شناسی
۲۹۰.....	بند اول: اشاره‌ای به دیدگاه‌ها
۲۹۲.....	بند دوم: همبستگی مثبت بین فقر و جرم
۲۹۹.....	گفتار سوم: تأثیر ثروت بر بزهکاری
۳۰۲.....	گفتار چهارم: نکات پایانی، نتایج و راهکارها

فصل چهارم - مناسبات فقه و حقوق (گفتگو)

۳۵۳.....	منابع و مأخذ
۳۵۳.....	الف) منابع فارسی

- ۳۵۶..... (ب) منابع عربی
- ۳۶۰..... (ج) منابع لاتین
- ۳۶۱..... نمایه آیات
- ۳۶۷..... روایات
- ۳۷۳..... موضوعی

www.ketab.ir

سخن آغازین

اثری که پیش رو دارید و نگارنده بر آن نام «تأمل در فقه؛ تحول در حقوق» نهاده است، حاوی مباحثی است که عمده آن طی یک دهه از سال ۱۳۷۸ تا سال ۱۳۸۸ به رشته تحریر درآمد. در مجلات معتبر و یا مجموعه مقالات به چاپ رسید و اینک با بازبینی، اصلاح، تکمیل و ساماندهی جدید در قالب کتاب به محضر طلاب، دانشجویان، دانش‌پژوهان، پژوهشگران و تمام اندیشمندان حوزه فقه و حقوق تقدیم می‌گردد. نکاتی درباره این اثر سلیقه ذکر است:

۱- تشویق‌های استادان، پژوهشگران و دانشجویان ارجمند که همواره مایه دلگرمی و ارشادهای آنان هدایتگر بنده بوده است. مرا بر آن داشت که به عرضه این مجموعه همت گمارم.

۲- به منظور نشان دادن تحول تاریخی در نظام حقوقی ایران، تحولاتی که طی دهه گذشته در قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی در نتیجه تأملات در فقه رخ داده است را در متن نوشته وارد نکرده و به اشاره گذرا در پانویس بسناده کرده‌ام.

۳- آنچه در سرتاسر این اثر ناچیز ملاحظه می‌فرمایید توأم با دارای صبغه فقهی و حقوقی است. حتی در دو مقاله‌ای که ماهیت فلسفی و جرم‌شناختی دارد، که به تناسب در این مجموعه جای داده‌ام، نیز نگاه به موازین دینی و بطور خاص فقهی مغفول نمانده است.

۴- فقه امامیه میراث ارجمند تمدن و فرهنگ اسلامی است که فقیهان پرآوازه ما طی قرن‌ها در تبیین، بسط و توسعه آن کوشیده‌اند. آزاداندیشی شاخصه بارز فقه امامیه است. آنچه امروز به عنوان فقه در اختیار ماست که حاوی دیدگاه‌های متکثر و متنوع و گاه متضاد فقهی است، حاصل همین آزاداندیشی است.

۵- قرآن کریم که مهمترین منبع فقه است به منظور هدایت همه آدمیان در همه اعصار و امصار نازل شده است تا آنان را هدایت کند بسوی آنچه باید بدان معتقد

باشند، آنچه باید بدان متخلّق گردند و به آنچه که باید عمل کنند؛ چون چنانکه علامه طباطبائی گفته است: «فلسفه جری آن است که قرآن برای هدایت جهانیان نازل شده است، معارف نظری قرآن مختص به یک دوران خاص و یک حال مخصوص نیست. آنچه را قرآن فضیلت خوانده، در همه ادوار بشریت فضیلت است و آنچه را ردیلت و ناپسند شمرده، همواره زشت و ناپسند است و آنچه را که از احکام عملی تشریح نموده، نه مخصوص به عصر نزول است و نه به اشخاص آن عصر بلکه تشریحی است عمومی و جهانی و ابدی.»^۱ اما این بدان معنا نیست که تمامی احکام مستنبط در همه زمانها و مکانها ثابت و لا یتغیّر است؛ بلکه فقه پویاست؛ فقه باید بتواند پاسخ‌گوی نیازهای عصری بشر باشد. فقه می‌تواند دستورات و احکام متناسب و هماهنگ با مقتضیات زمان و مکان و نیازهای بشر ارائه کند. مهم آن است که در این هماهنگی و دریافتن پاسخ به پرسش‌های نوین ابر مابنی، منابع و ادله فقهی تکیه کنیم و پیروی از اسلوب‌ها و مناهج معتبر را از یاد نبریم، در عین حال که تأمل در تمام آنها را روا و پسندیده می‌دانیم. به تعبیر مرحوم مطهری «یکی از اعجاب‌آمیزترین موضوعات در تاریخ علوم و فلسفه اسلامی استعداد پایان‌ناپذیر منابع اسلامی مخصوصاً قرآن کریم برای تحقیق و کشف و استنباط است و این مطلب اختصاص به مسائل فقهی و حقوقی ندارد بلکه در همه قسمت‌ها چنین است.»^۲

اسلام به عنوان دین کامل و جامع برای نیازهای ثابت بشر قوانین ثابت و برای نیازهای متغیر انسان، قوانین قابل تغییر وضع کرده است. از این رو هر نیاز یا مسأله جدیدی که پیش روی بشر قرار گیرد، با استفاده از ابزار اجتهاد می‌توان به پاسخ آن دست یافت. وجوب تقلید از مرجع حئی بیانگر آن است که افزون بر لزوم پاسخ‌گویی به مسائل نوپیدا، تقلید از فقهی درست است که با دنیای نو، مسائل جدید و اقتضائات زمان و مکان آگاه است.

۶- به عنوان کمترین دانش‌آموخته فقه و حقوق مقام فقیهان نامور امامیه را ارج می‌نهم. آنچه نوشته‌ام و می‌نویسم حاصل فهم ناچیز بنده است و آنچه از خرمن درازدامن آنان آموخته‌ام. هیچ خردمندی بر شاخ نمی‌نشیند و بن نمی‌برد بلکه حتماً چشمی در گذشته دارد و با چشمی به آینده می‌نگرد. تمام تلاش اندکم در این نوشته

۱. السید محمد حسین الطباطبائی: میزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۴۲.

۲. مرتضی مطهری: مجموعه آثار، تهران - صدرا، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۹۸.

معطوف آن است که نشان دهم فقه امامیه پویاست. تقویت تئوری «نقش زمان و مکان در استنباط احکام شرعی» که حضرت امام(ره) آن را بنیان نهاد را وجهه همت خود ساختم. سعی کرده‌ام نشان دهم فقه فاخر ما باید بتواند به اقتضائات زمانه پاسخ دهد.

۷- هرگونه نظریه‌پردازی و تأمل در فقه که بی‌گمان سبب تحول در حقوق ایران می‌گردد، لازم است با رعایت متد علمی و با استفاده از مبانی، منابع و مستندات فقهی و در چارچوب منهج و قواعد علمی صورت گیرد. رفتار ژورنالیستی با فقه و حقوق آسیب‌هایی می‌آفریند. مخالفت با مشهور فقیهان امامیه امری است که در فقه به وفور مشاهده می‌شود، اما حتی در مخالفت با یک رأی مشهور که گاه در برابر آن نظر مشهور دیگری وجود دارد نمی‌توان سطحی‌نگرانه و بدون تعمق و تدقیق و بی‌ملاحظه اقدام نمود. در مواردی که نظری خلاف مشهور را به کرسی نشاندیم، تلاش کرده‌ام، اصول و ضوابط فقهی را کاملاً مراعات کنم.

۸ - شخصاً نسبت به کاستی‌های فراوان در آنچه نوشته‌ام اذعان دارم، گرچه به مصداق‌های گفته‌ها، تحلیل‌ها و برداشت‌های نادرست و یا قابل تأمل علم و آگاهی ندارم. از این‌رو از یکایک اندیشمندان و پژوهشگران که برای این نوشته ارزش خواننده شدن قایل می‌شوند و وقت ارزشمند خود را مصروف آن می‌دارند، ملتسانه درخواست می‌کنم نگارنده را از ارشاد و هدایت علمی خود بی‌بهره نسازند.

۹- شرط ادب و حق‌گزاری است که از دوست و همکار ارجمند جناب آقای دکتر شیرینی رئیس فرهیخته نشر میزان که چاپ این کار را در دستور کار قرار دادند؛ و همچنین از برادر خوبم آقای مهدی پاشازاده که در تدوین نهایی کتاب بی‌اری‌ام داد و از هیچ کوششی دریغ نکرد، سپاسگزاری نمایم.

ناصر قربان‌نیا

www.ketab.ir

مقدمه

فقه اسلامی میراث ارزشمند و گرانقدر تمدن اسلامی است که همه امور یک مسلمان در رابطه‌اش با خدا، با خود، با جامعه و دولت، با طبیعت و با هموعانش را در برمی‌گیرد. موضوع علم فقه افعال مکلفان است. بنابراین عهده‌دار بیان حکم آن چیزی است که از مکلف صادر می‌شود. فقه دانش کشف و تبیین شریعت است. به بیان دیگر فقه آینه‌ای است که شریعت در آن منعکس می‌شود. فقه حاصل اجتهاد است و اجتهاد اعم از آن است که مجاهد را به حکم الهی واقعی برساند یا به حکم ظاهری معتبر در زمان شک رهنمون گردد. در تعریف فقه گفته‌اند: «هو مجموعة الاحکام والقواعد المشروعة فی الاسلام، الّتی تُنظّم علاقة المسلم برّبه و بأفراد المجتمع الذی یعیش فیہ و کذا علاقة مجتمعة بالمجتمعات والدول الأخری». تلمرو فقه بسیار گسترده و پر دامنه است و شامل بخش‌های عبادی، معاملات، جزائیات و قوانین کیفری، احکام قضا و دادرسی، حقوق متقابل حاکم و شهروندان و احکام و مقررات بین‌المللی در زمان صلح و جنگ می‌گردد.

نمی‌توان ادعا کرد که در فقه اسلامی تمامی مسائلی که جامعه امروزی بدان نیازمند است، کاملاً بررسی و تبیین شده و فاقد هرگونه کاستی است، گرچه مسلماً در برخی از حوزه‌ها از غنای کاملی برخوردار است. در میان کتاب‌های فقهی نمونه‌هایی دیده می‌شود که در زمان تالیف شاهکار محسوب می‌شدند. فقه‌العقود از این دست است. سالیان دراز است که انسان‌ها لزوم احترام به پیمان‌ها و وفای به عهد را دریافته و قواعد مربوط به قراردادهای ساخته و پرداخته و فقیهان ابعاد و ساحات مختلف آن را روشن کرده‌اند. اما همین که بحث از حدود حاکمیت اراده در موردی که دولت و موسسه‌های عمومی طرف قراردادند و یا دولتی غیراسلامی طرف قرارداد اسلامی است و نیز مسائل مربوط به روابط حقوقی مابین دولت‌ها به میان آید روزنه اشکال گشوده می‌شود. اما حقوق مجموعه قواعد و مقرراتی است که بر جامعه‌ای معین حکومت می‌کند و هدف آن تحقق بخشیدن به نظم و عدالت است. علم حقوق نیز دانشی است که به بررسی قواعد و مقررات حاکم در یک جامعه می‌پردازد. برخلاف فقه اسلامی که همه شؤون یک مسلمان را شامل می‌شود و تمام روابطی را که یک انسان ممکن است برقرار

کند، پوشش می‌دهد، حقوق علی‌الاصول به پاره‌ای از روابط نمی‌پردازد؛ حقوق تنظیم‌کننده رابطه شهروندان با یکدیگر، دولت و جامعه و طبیعت است.

بنابراین علی‌الاصول روابط انسان با نفس و با خداوند مشمول قواعد و مقررات حقوقی نیست مگر آنکه دارای آثار بیرونی باشد. حقوق تنظیم رابطه زیبای انسان با خداوند را به شریعت و الهیات وامی‌گذارد و رابطه انسان با نفس را به علم اخلاق. برای اینکه حقوق به هدف نهایی خود یعنی استقرار عدالت در روابط میان مردم و نیز روابط مردم و دولت و تامین نظم عادلانه و پایدار در جامعه برسد، هم تکالیف مردم را روشن می‌کند و منهیات را در قالب قانون به مردم اعلام می‌کند و امتیازاتی برای مردم در برابر دیگران اعم از آحاد انسانی و جامعه می‌شناسد و با ایجاد تکلیف برای گروه دوم توانایی خاصی برای دارندگان امتیاز اعطا می‌کند. این امتیاز و توانایی را که حقوق هر جامعه منظم برای اعضا خود به رسمیت می‌شناسد، حق می‌نامند که جمع آن حقوق است. بنابراین واژه حقوق مشترک لفظی است که هم به معنای مجموعه قواعد و مقررات است و هم به معنای سطه‌ها و توانایی‌ها و امتیازها. در دانش حقوق قواعد و مقررات حاکم در یک جامعه مطالعه می‌شود و این قواعد هم مبین حق‌های شهروندان است و هم بیانگر تکالیف آنان.

سخن از نسبت فقه و حقوق به عنوان دو دانش مستقل یا دو مجموعه قواعد است و اگر قرار باشد از پنجره فقه به حق‌های شناخته‌شده برای انسان در دنیای مدرن بنگریم و یا از منظر نظام حقوق بشر فقه اسلامی مورد بررسی قرار گیرد از تعبیر «فقه اسلامی و حقوق بشر» یا «حقوق بشر و فقه اسلامی» و مانند آن استفاده می‌شود.

راست قضیه این است که سخن گفتن از نسبت فقه و حقوق سهل است و ممتنع! گزارش از آنچه هست دشوار نیست، اما گفتن از آنچه که باید باشد آسان نیست. مالوف است که در پاسخ این پرسش که چه رابطه‌ای میان فقه و حقوق وجود دارد، گفته می‌شود از جهاتی میان آن دو اشتراک و از جهاتی افتراق وجود دارد. مبانی آن دو ممکن است (نه لزوماً) متفاوت باشد، منابع آن دو کاملاً متفاوتند، در متدلوژی و روش استنباط مغایر همدند، هدف آن دو گرچه از جهاتی یکسان است، اما هدف متفاوت هم دارند، در قلمرو و حوزه شمول که در ابتدای بحث اشاره کردم تفاوت جدی بین آنها وجود دارد و نقطه افتراق مهم دیگر، تفاوت در ضمانات اجراست. اما این تمام مساله نیست. اگر درباره نسبت حقوق ایران و فقه امامیه مورد پرسش قرار گیریم، می‌توانیم

پاسخ دهیم بین آن دو نسبت عام و خاص من وجه برقرار است، وجه اشتراکی که دامنه وسیعی از این دو را می‌سازد و دو وجه افتراق. اما این هم تمام مساله نیست.

پرسش مهم این است آیا در دنیای امروز دل بستن به فقه سزاست؟ آیا رواست حقوق موضوعه را بر پایه فقه سامان دهیم؟ آیا فقه اسلامی پاسخگوی نیازهای متحول جامعه امروزی است؟ آیا فقه اسلامی همگام با کاروان تحول، توسعه یافته است؟ آیا آنچه را که حقوق مدرن در دنیای امروز تامین می‌کند می‌توان تماما از فقه اسلامی انتظار داشت؟ آیا فقه و حقوق چقدر بر یکدیگر تاثیر داشته و چه میزان از هم متاثر بوده‌اند؟ آیا برای استفاده از ظرفیت‌های عالی نهفته در فقه امامیه در حل معضلات نباید به رفع کاستی‌های اجتهاد هم اندیشید؟ و پرسش‌هایی از این دست. شخصا بر این باورم که بی‌توجهی و بی‌مهری به فقه اسلامی سراسر خطاست. فقه میراث ارجمند هزارساله و جزء مهم فرهنگ و تمدن ماست، خردمند خود را از سابقه دیرینه فرهنگی‌اش قطع نمی‌کند. به‌رغم بارانی از کاستی‌ها تحول حقوق را مرهون فقه امامیه‌ایم. در فقه‌العقود و المعاملات آثار فقیهان نه تنها در عصر خود که امروز هم شاهکار محسوب می‌شود. نادیده انگاشتن پیشینه بر شاخه نشستن و بن بریدن است. اما این بدان معنا نیست که از اندیشه‌های دیگران بهره ببریم. علم و اندیشه مرز و بوم نمی‌شناسد، هر کجا و هر زمان باشد به بشریت تعلق دارد. از دستاوردهای علمی نظام‌های حقوقی دیگر که با اصول و مبانی اسلامی ناسازگار نباشد، باید بهره برد.

آنچه گفتم نه تنها از آن روست که مطابق اصل چهارم قانون اساسی هیچ‌یک از قوانین و مقررات حاکم در جمهوری اسلامی ایران نباید مغایر با موازین اسلامی باشد و نه تنها از آن روست که بر اساس اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی در صورت سکوت، اجمال قانون و یا تعارض، قاضی موظف است به تساوی معتبر و منابع معتبر اسلامی رجوع کند؛ چه آنکه این نگاه پوزیتیویستی پرسشگر را قانع نمی‌کند. چنانکه دکتر کاتوزیان به خوبی گفته است جهان کهنه‌سرایبی است که در گذشته‌های دور نیز مایه‌های اصلی آنچه را که امروز جدید می‌پنداریم در خود داشته است. مفاهیم نو فرزندان اندیشه‌های کهنند. بیهوده نیست که در دانشکده‌های حقوق کشورهای پیشرفته به درس «تاریخ حقوق» به غایت اهتمام دارند و مجسمه حقوقدانان بزرگ گذشته را در مدخل و سرسراهای دانشکده‌ها می‌گذارند. قطع پیوند با گرانبهاترین سرمایه‌های حقوقی خطایی است جبران‌ناپذیر. برای توسعه و تحول در

حقوق باید به تاریخ زندگی نهادهای حقوقی رو آوریم و از آنها الهام بگیریم. بنابراین بدون توجه به فقه نه تفسیر دقیق قوانین ممکن است و نه تکمیل آن.

بخش عمده حقوق ایران بویژه حقوق مدنی چهره تکامل یافته و مدون فقه امامیه است که بر مبنای تحقیق فقیهان در طول قرن‌ها تدوین شده است. افزون بر این نکته مهم‌تری وجود دارد که اهمیت فقه را در حقوق ایران نشان می‌دهد. حقوق وضع می‌شود که به اجرا درآید و عدالت و نظم را متحقق سازد، از همین روست که دولت اجرای آن را با منظور کردن ضمانت‌اجراهایی تضمین می‌کند. بهترین ضمانت اجرای قانون آن است که در دل‌ها نفوذ کند و مردمی که باید از آن تبعیت کنند، آن را عادلانه و مرتبط با مصلحت و سعادت دنیوی و اخروی خود به شمار آورند. شاید از همین روست که هیچ فیلسوف حقوقی در این امر تردید ندارد که قانون‌گذار در وضع قانون باید به ارزش‌های شناخته شده در جامعه توجه کند، حتی فیلسوفان اثبات‌گرای حقوقی که مشروعیت قانون را تنها در فرمان حاکم می‌بینند و آنچه را قانون‌گذار وضع می‌کند لازم‌الاتباع می‌دانند.

اگر مردم قوانین را ساخته خود و محصول ضرورت‌ها و نیازهای جامعه و سازگار با ارزش‌های مقبول خود بدانند، در اجرای آن تردید نمی‌کنند مگر معدودی که حتی عدالت آشکار را نیز زیر پا می‌گذارند. مبتنی بودن قوانین بر پایه‌های فقهی و مذهبی اصولاً به اجرای سریع آن کمک می‌کند. بی‌گمان اگر اعضا یک جامعه مذهبی تکلیف مربوط به اجرای قاعده حقوقی را تکلیف مذهبی خود به شمار آورند، قانون‌گذار به بخش مهمی از هدف تقنینی خود دست یافته است. حتی در جوامع کمتر مذهبی نیز حقوقدانان به پایه‌های اخلاقی و مذهبی قوانین تفتن دارند. استاد نامور فرانسوی ژرژ ریپر سال‌ها تلاش می‌کند تا نشان دهد منبع اصلی قواعد تعهدات در قانون مدنی فرانسه «اخلاق مذهبی» است، چنانکه به حقوقدان دیگری سخت خرده می‌گیرد که به اشتباه رفته است که بدون توجه به اخلاق مسیحی، حقوق مدنی فرانسه را شرح کرده است.

اما روشن است که فقه مجموعه قواعد زندگی در اجتماع است و نمی‌تواند از نیازها و ضرورت‌های این زندگی دور بماند. جهان امروز به سوی پیوستگی پیش می‌رود، ارتباطات گسترش می‌یابد و دنیا دهکده جهانی لقب می‌گیرد. این نزدیکی و پیوستگی باعث شده است که به تدریج نهادی از یک اخلاق جهانی و همگانی شکل بگیرد، اصولی به وجود آید که همگان احترام به آن را لازمه حفظ مصالح

انسان و تمدن به شمار آورند، دولت‌ها تشویق به انعقاد معاهدات ویژه گردند، مراجعه به داوری یا دیوان‌های دادگستری بین‌المللی تکلیف دولت‌ها در حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات به شمار رود و حمایت بین‌المللی از حقوق بشر چهره جدی به خود گیرد. از فقه اسلامی خاصه امامیه انتظار می‌رود همراه با کاروان تحول و توسعه جوامع، توسعه یابد و پاسخگوی نیازهای جدید و مسائل نوپیدا باشد.

در روزگار ما ثناب تحولات اجتماعی بسیار زیاد است. این ادعا پذیرفتنی نیست که فقه بدون توسعه و تحول می‌تواند برای همیشه تمام جوامع را اداره کند. روشن است که فقه بر پایه‌هایی استوار است و اصولی بر آن حاکم است که بر پایه آنها می‌تواند نیازهای دنیای جدید را پاسخ دهد. قاعده لاضرر یکی از این اصول و قواعد کلیدی است، قاعده لاجرح، قاعده پراهمیت دیگری است. گرچه تطبیق نظریه سوءاستفاده از حق با قاعده لاضرر مخالفانی دارد ولی به نظر پاره‌ای از صاحب‌نظران اگر تحقیقات دامنه‌دار و نکات و دقایق فقهی بزرگ خوب تحلیل شود و جوهر آن اندیشه‌ها در یک بازخوانی هوشیارانه و روش‌بینانه به زبان امروز تبیین گردد، با برخی از پیشرفته‌ترین نظریه‌های معاصر هماهنگ و سازگار درخواهد آمد.^۱

در مورد مفاد و میزان قاعده لاضرر البته اختلافات جدی میان فقیهان وجود دارد، اما بنا بر یک نظر قوی این قاعده مقتضی آن است که انسان از سوی انسان‌های دیگر و نیز از سوی دولت مورد تهدید و اضرار نباشد. شاطبی می‌گوید اصل آن است که انسان از هرچه مایه رنج و زیان اوست مصون بماند. (الاصل عصمة الانسان عن الاضرار به وایلامه). اگر اسلام اجازه اضرار به دیگران را نمی‌دهد و هیچ حکم ضرری در اسلام جعل نشده است، و اگر قاعده لاضرر بر قاعده تسلط انسان‌ها بر مالشان مقدم است، می‌توان ممنوعیت سوءاستفاده از حق را از آن استنباط کرد. آیا نمی‌توان با مسک به قاعده لاضرر و یا ممنوعیت سوءاستفاده از حق، راه سوءاستفاده پاره‌ای از مردان از حق طلاق را سد نمود و از بخشی از اجحاف‌هایی که گاه در پرتو این حق تقریباً انحصاری به زنان اعمال می‌شود پیشگیری نمود؟ اصل ممنوعیت خوردن مال از روی باطل، جزء ثوابت فقه اسلامی است. هم جامعیت و عمومیت دارد و هم جاودانه است. در هیچ

۱. محمدعلی موحد، در هوای حق و عدالت، ۳۶۸.

عصر و در هیچ شرایطی در روابط میان مسلمانان مبادله به باطل مجاز نیست. اگر در حقوق مدرن نهاد ممنوعیت دارا شدن غیرعادلانه به عنوان یکی از مبانی مسوولیت مدنی مطرح شده است، در قرآن کریم قرن‌ها پیشتر آمده است: «لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل».

برخی از اصول حاکم بر فقه اسلامی که از قرآن کریم استخراج می‌شود عبارتند از: «هیچ کس بار گناه دیگران را به دوش نمی‌کشد^۱، خداوند هیچ کس را جز به اندازه طاقتش تکلیف نمی‌کند، خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید و چون میان مردم به داوری نشینید، به عدالت داوری کنید^۲، دشمنی با گروهی شما را وادار نکند که عدالت ورزید، عدالت ورزید که به تقوا نزدیک‌تر است^۳، ای کسانی که ایمان آورده‌اید به عدالت فرمان‌روا باشید و برای خدا شهادت دهید هرچند به زبان خود، یا پدر و مادر و خویشاوندان شما باشد^۴، هرکس انسانی را بدون اینکه مرتکب قتل یا فساد شده باشد، به قتل رساند، مثل آن است که همه انسان‌ها را کشته است^۵ و ما به بنی‌آدم کرامت دادیم^۶. با حکومت این اصول و قواعد در دنیای امروز می‌توان به بسیاری از پرسش‌ها و نیازها پاسخ گفت.

اما با این همه فقه اسلامی با آسیب‌ها، شبهه‌ها و چالش‌هایی مواجه است. بنابراین نیازمند تأمل دوباره، تحول و توسعه است که ضروری است بطور ضابطه‌مند تحقق یابد. یکی از عوامل بسیار موثر در تحول و توسعه فقه و همچنین حقوق، اعطاء نقش اساسی به عقل مستقل در استنباط و تقنین است. البته به دسواری‌های نگاه به عقل مستقل به عنوان منبع یا درست‌تر سند و مدرک فقه توجه داریم. در اینکه در فقه امامیه عقل یکی از منابع فقه به شمار می‌رود تردیدی نیست. مساله این است که به این منبع پراهمیت برای رفع معضلات چه میزان توجه می‌شود؟ تأسی به شیخ مفید سودمند است. او با طرح عقل به عنوان سند کشف حکم شرعی و مخالفت با استناد نص‌گرای خود شیخ صدوق، مباحث مهمی در جایگاه عقل در کنار سایر اسناد کشف عنوان نمود و بر

۱. فاطر / ۱۸.

۲. بقره / ۲۸۶.

۳. نساء / ۵۸.

۴. مائده / ۸.

۵. نساء / ۱۳۵.

۶. مائده / ۳۲.

۷. اسراء / ۷۰.

تثبیت عقل و تقدیم آن بر نصوص مخالف درک عقل پای فشرده و به صراحت گفت: «ان وجدنا حدیثا یخالف احکام العقول، طرحناه لقضیه العقول بفساده»^۱ شاید به قدر کافی بهره نبردن از درک عقل در نظام استنباط با وجود تصریح و تاکید بر عقل به عنوان یکی از اسناد چهارگانه کشف حکم، معلول خوف غلطیدن در ورطه قیاس و اعمال سلیقه بوده است. ولی ضرورت این امر غیرقابل انکار است که باید از درک مصلحت و مفسده از سوی عقل در کنار سایر اسناد به درستی بهره برد. گرچه درست است که گاه عقل از درک مصالح و مفسد احتمالی ناتوان است، اما با این رویکرد احتیاطی نمی‌توان ظرفیت‌های نهفته در مصلحت را مغفول نهاد. افزون بر اینکه در نظامات اجتماعی، فقیه در فهم مصالح و مفسد کمتر دچار تردید می‌شود. روشن است که در پرتو رعایت شرایط و اصول می‌توان به صورت نظام‌مند از عنصر عقل، مصلحت و نیز مقاصد شریعت در کشف احکام بهره‌مند شد و در نتیجه آن نظام حقوقی را متحول کرد.

دو نکته مهم را لازم‌الذکر می‌دانم: نکته نخست اینکه چنانکه حقوق نمی‌تواند از تحولات جامعه دور بماند و بدون توجه به نیازهای جامعه به حیات خود ادامه دهد و برای پاسخگویی به پدیده‌های نوظهور نیازمند قواعد جدید است که در شکل‌گیری نمی‌تواند با ارزش‌های شناخته شده جامعه بیگانه باشد از فقه نیز انتظار می‌رود ارزش‌های مقبول جامعه را مورد توجه قرار دهد. فقه همچون حقوق نمی‌تواند عرف مشرعه را نادیده انگارد، اخلاقیات حاکم بر جامعه را نبیند و شیوه خردمندان را در برآوردن نیازهای زندگی جدید و امور حقوقی مغفول گذارد. سیره عقلا و عرف مشرعه مادام که با اصول، مبانی و موازین مسلم و قطعی شریعت ناسازگار نباشد، می‌تواند در تحول نهادهای حقوقی متناسب با تحولات زمان و مکان مورد اعتماد واقع شود. با آنکه عرف و عادت در دنیای حقوق جایگاه ممتازی دارد، عمدتاً فقیهان امامیه برای عرف در اثبات حکم تکلیفی اعتباری قائل نیستند مگر عرف موجود در عصر معصوم که مورد ردع شارع قرار نگرفته است. اما فاضل مقداد از فقیهان ارجمند امامیه در نضدالقواعد، تغییر احکام را با تغییر عادات ممکن و جایز دانسته است. به تصریح وی اموری همچون پول رایج، نفقه زوجه و خویشاوندان تابع عرف و عادت زمان خود

۱. به نقل از دکتر گرجی، تاریخ فقه و فقه، ص ۱۴۵.

است و با تغییر این عرف و عادت، حکم فقهی نیز دچار تغییر می‌گردد.^۱ به هر روی اگر در فقه امامیه عرف بیشتر مورد عنایت قرار گیرد، زمینه اجتماعی‌تر شدن حقوق هم فراهم می‌شود.

گاهی اخلاق اجتماعی زمینه اجرای قانونی را غیرممکن می‌سازد یا به اندازه‌ای آن را ناموجه می‌نماید که باعث متروک شدن آن می‌گردد. مثلاً ممکن است در زمانی فقهی بزرگ نکاح را شبیه یک عقد تملیکی دانسته که منافع زن یا خود زن در برابر مهر مبادله می‌شود. ولی این حکم امروزه غیرقابل پذیرش است. یا مجازات رجم که در فقه و به تبع آن در قانون آمده است ظاهراً با اخلاقیات جامعه امروز سازگار نیست و از همین روست که به استناد وهن دین حکم به توقف در اجرایی آن داده می‌شود. شهید محمدباقر صدر فیلسوف و فقیه نامدار امامیه ضمن تصریح بر اینکه هدف از اجتهاد سازگار ساختن اندیشه اسلامی با رویدادهای زندگی است، می‌گوید: «هرگاه مدلول نص در قلمرو مسائل عبادی باشد باید به همان ظهور لغوی یا سیاقی آن بسنده شود و نباید به آن چیزی افزود چون گذشت زمان به هیچ روی فهم از نصوص عبادی را دگرگون نمی‌کند. ولی هرگاه نص در حوزه مسائل اجتماعی وارد شده باشد، در این صورت باید نص را از دریچه فهم اجتماعی و ارتکاز مشترک میان مردم فهمید و با چنین فهمی موجب توسعه یا تضیق نص گردید.^۲ بنابراین برای جاودانه ماندن و پویاتر شدن فقه باید آن را با تحولات اجتماعی سازگار ساخت.

نکته دیگر تاکید بر امر بسیار مهمی است که مرحوم استاد مطهری نیم قرن پیش بعد از رحلت مرحوم آیت‌الله بروجرودی طرح کردند و امروز ضرورت آن بسیار بیش از پیش است و آن پیشنهاد تشکیل «شورای فقهی» است. وی در سخنرانی خویش با عنوان «اجتهاد در اسلام»^۳ هم‌فکری و همکاری بین دانشمندان طراز اول و صاحب‌نظران هر رشته را یک عامل مهم برای ترقی و پیشرفت دانسته، تصریح می‌کند در دنیای امروز دیگر فکر فردی و عمل فردی ارزش ندارد، از تکروری کاری ساخته نیست. مطهری لزوم مشاوره علمی و تبادل نظر را بی‌نیاز از استدلال می‌بیند، اما در عین حال به آیه شریفه «و امرهم شوری بینهم» و روایتی از حضرت امیر علیه السلام استناد می‌کند

۱. نضد القواعد الفقهیه، ۱۴۰۳، ص ۹۰.

۲. الاجتهاد و الحیات، ص ۱۶۷.

۳. ده گفتار، ۱۰۴.

تا نشان دهد، تبادل فکر و اندیشه امری دینی است.

وی به حق بر این باور است که اگر شورای فقهی در اجتهاد ایجاد شود و اصل همفکری و تبادل نظر که در زمره اصول زندگی اهل ایمان قرار دارد، جامه عمل بپوشد، گذشته از ترقی و تکاملی که در فقه پیدا می‌شود، بسیاری از اختلاف‌فتواها از بین خواهد رفت. اکنون سخن در افتاء شورایی نیست؛ چه ممکن است نسبت به اعتبار و جاهت آن تردید شود. بحث در لزوم وجود شورا و مجمعی است که فقیهان دارای رتبه افتاء به بحث و گفت‌وگو با یکدیگر پرداخته، یکدیگر را در فهم دقیق‌تر موضوع یاری دهند و استدلال‌های فقهی یکدیگر را بشنوند و در نتیجه هریک مستقلاً حکم شرعی را فهم و استنباط کنند. گاه با فتواهایی مواجهیم که حکایت از آن دارد که فقیه فتوادهنده به ابعاد و زوایای موضوع چنانکه باید عنایت نداشته است. گاه به یک استفتاء، پاسخ‌های متعدد و کاملاً مغایر داده می‌شود.

فهم موضوعاتی که به زندگی فردی انسان‌ها مرتبط است آسان‌تر است. اما فهم موضوعات اجتماعی که در زمان‌های مختلف، تغیر و دگرگون می‌شود، همواره آسان نیست. بی‌گمان تبادل نظر فقیهان و گفت‌وگو و بحث فتهی میان آنان ضریب خطا در فهم موضوع و نیز کشف و استنباط حکم شرعی را به شدت کاهش می‌دهد و اعتبار و اعتماد به آن را نزد مقلدان افزایش. تعدد و تکرر مرجعیت و در نتیجه تعدد اجتهاد و آراء فقهی بنفسه می‌تواند حسن محسوب شود، اما آنگاه که فقه مرجع نهاد قانون‌گذاری و نیز قضایی قرار می‌گیرد، تشتت آرا می‌تواند دشواری‌ها را مضاعف می‌کند. قاضی در موارد اجمال و سکوت قانون و یا تعارض قوانین موظف است به فتاوی معتبر و منابع معتبر اسلامی مراجعه کنند. در اینکه مراد از فتاوا و منابع معتبر چیست اختلاف است. اما بی‌تردید قضات نمی‌توانند به کتاب و سنت و اجماع و عقل استناد کنند و خود اجتهاد نمایند چه آنکه قاطبه قضات مأذون ما از ملکه اجتهاد بی‌بهره‌اند. از سوی دیگر در فقه ما نسبت به مسائل نوپیدا حکم شرعی استنباط شده وجود ندارد. قاضی در میان فتاوی مشتت به کدامین فتوا باید مراجعه کند؟ در قانون‌گذاری نیز مشکلاتی پدید می‌آید که در گذشته شاهد مواردی از آن بوده‌ایم. بی‌گمان وجود شورای فقهی به مرجعیت دینی قوت می‌بخشد و حضور آن را به مثابه یک نهاد اجتماعی بیش از پیش تثبیت می‌کند و به نهاد حقوق در مسیر تحول، کمال و توسعه یاری می‌دهد.

از آنچه گفتیم وجه نامگذاری این اثر ناچیز به «تأمل در فقه؛ تحول در حقوق»

آشکار گردید. مسأله این است که به رغم غنا، عمق، جامعیت و کمال قواعد و مقررات حقوقی، در برخی از ابعاد و حوزه‌ها، پاره‌ای از قلمروهای حقوق با کاستی‌ها، آسیب‌ها و چالش‌هایی مواجه است که بی‌شک رفع آن‌ها بر توسعه و تحول در دنیای حقوق متوقف است. از سوی دیگر هرگونه اصلاح و تحول در هر بخش از حقوق ایران باید در چارچوب نظام حقوقی ایران و هماهنگ با موازین اسلامی و فقه امامیه صورت پذیرد. فقه امامیه پویاست. عنصری در آن تعبیه شده است که این پویایی را تضمین می‌کند. تأملی دوباره در پاره‌ای از ابواب و مسائل فقهی، نگاهی عمیق‌تر به ادله و اسناد کشف و استنباط احکام شرعی، توجه جدی‌تر به عنصر عقل، مصلحت، عدالت، اصول راهنما و مقاصد شریعت و نیز اهتمام به مقوله پر اهمیت ثبات و تغییر احکام و تأثیر تبدل و دگرگونی زمان، مکان و شرایط و احوال اجتماعی بر تغییر احکام می‌تواند زمینه تحول و توسعه در حقوق ایران را هموار سازد.

گرچه مباحثی که این اثر را ساخته است، دارای زمینه واحدی نیست، اما مغز و هدف مشترک در همه آن‌ها در این نکته نهفته است که فقه امامیه از پتانسیل و ظرفیت لازم برای حل معضلات، رفع چالش‌ها و پاسخ‌گویی به نیازهای فردی و اجتماعی برخوردار است و برای ایجاد تحول در نظام حقوقی باید از این ظرفیت بهره برد.

به باور نگارنده می‌توان با حفظ اصول، مبانی، منابع و مناہج مستحکم و استوار فقهی، با تأملی دوباره به تکامل در فقه و در نتیجه توسعه و تحول در نظام حقوقی دست یافت. در جای جای این کتاب به شواهدی از قواعد و مقررات قانونی اشاره کرده‌ام که حتی تا یک دهه پیش تجدید نظر در آن‌ها به سبب ابتناء بر فتوای مشهور فقیهان امامیه ناممکن می‌نمود، اما امروز نه تنها اثری از آن در قانون موضوعه نیست بلکه آنچه موجب تغییر قانون شد، استنباط و فهم پاره‌ای از فقیهان و متفکّهان را نیز دگرگون نمود. مقدمه قدری به درازا کشید. در پایان امید می‌برم این اثر ناچیز برای اصحاب فقه و حقوق سودمند افتد.